

درمی آنکه، چون همواره مشمول عواطف حسروانه بوده و هستیم میخواستیم در مقابل آن همه مراحم ملوکانه بقیه عمر را در مدح ذات های بون و صفات میمون سلطانی تا آخر رسانیم که نام نامی آن حضرت قربهای شادی در صفحه روزگار پایدار و سر قرار رساند، و با این همه ابتلائات و کثرت مشغله که برای فقیر روی آورده چنانچه از دمیده صبح تا غروب آفتاب بلکه شبها نیز آنی فارغ نیستم و تمامت اوقاتم صرف رسیدگی بامور عامه است، متأسفانه از بیلبندان مقصد عالی بازمانده ام، مستدعی آنکه این بنده را از این پریشانی خاطر و گرفتاری رهنائی بخشند تا بفراغ حال از بی مقصود بروم

مقدمات تمام شد اینک مجدداً موقوفه آغار میشود این موقوفات بندو قسمت است - يك قسمت در خود هرات و قسمت دیگری در توابع آن است که بترتیب ذکر میشود .
در قسمت هرات

- ۱ - تیم طایفه مروشان واقع در بازار ملك دارای عمارت دو طبقه .
- ۲ - پنج باب دكان متصل بهم واقع در جنوب تیم مدکور با یکباب دكان دیگر .
- ۳ - یکباب دكان نمده مروشی بابالا خانه واقع در شرق تیم مزبور .
- ۴ - یکباب تیمچه و چهار باب دكان متصل بهم واقع در دروازه عراق
- ۵ - یکباب تیمچه دو طبقه واقع در دروازه ملك و هشت باب دكان در اتصال تیمچه
- ۶ - یکباب تیمچه و دو باب دكان متصل بهم .
- ۷ - دو باب دكان واقع در کوچه راغان

قسمت توابع شهر

- ۱ - در بلوك النحنان در موضع فراشان يك قطعه باغ بمساحت ۲۸ حریب و ۲۳ حریب زمین متصل بهم
- ۲ - يك قطعه باغ بمساحت ۱۸ حریب که دو حریب و نیم آن تا کستان است
- ۳ - در بلوك اخیل یکقطعه زمین بمساحت چهار حریب
- ۴ - در باد مرغان یکقطعه زمین » » حریب
- ۵ - در محله خواجه شهاب . باغات و چند حریب زمین و دو قطعه تا کستان متصل بهم ۳۳ حریب
- ۶ - در محله سفلی دو قطعه باغ انگور بمساحت دوازده حریب متصل بهم
- ۷ - » » یکقطعه باغ بمساحت ۴ حریب
- ۸ - » » چند قطعه باغ بمساحت ۶۰ حریب
- ۹ - » » تا کستان ۲۶ حریب و ۴ حریب زمین
- ۱۰ - » » زمین ۱۸ حریب و يك باغ ۱۲ حریب
- ۱۱ - » » زمین ۱۹ حریب و باغ ۱۴ حریب
- ۱۲ - » » یکقطعه باغ بمساحت يك حریب و نیم
- ۱۳ - در ولایت باد عیس . جمیع چشمه را تمام و کمال ما چشمه مکمل (کدا)
- ۱۴ - در ولایت هرات رود تمام باغات و درختان و سرای و باشچه با سایر اراضی آن (این محدودات که حدود آنها در فوقیه مذکور است در اینجا بطور اجمال بیان گردید)

شرایط

۱- متولی باید هر سال دوست تا پوستین و دوست تا کلاه و دوست جفت کفش و دوست
 پیراهن و دوست تازی شلواری خریداری کرده باریاب استحقاق نسبت با استحقاق ایشان برساند و
 سال چهارصد لیرا نفرش و بوریبا و چراغ خانقاه و مسجد و مدرسه مصرف کند و هر چه برای خانقاه
 و مدرسه و دیك و طبق و قاشوق و غیره لازم باشد تهیه کند. هراش و خادم هر شب باید در مدرسه و
 تن بهد و خانقاه و دارالحفاظ شمع روشن کنند.

۲- مقری و خادمها و فراش باید بهسدیگر کمک کنند در میان مدرسه و خانقاه هر خرابی
 پازدی دهد سال سال آمار مرتب سازند تا آمد و رفت برای مسلمانان دشوار شود.

۳- در سر هر سی سال متولی و قفیه را از سر نو نویسانده پس از مقاله با سبجات قضاة
 بح دارد تا بهرود ایام پوسیده نگرود

۴- هیچگاه گماشتگان صدور و متولیان در عمل این سرکار مداخله نمایند بکنند، مادامی که
 طلاق شرط واقف عمل میکنند از هملۀ این سرکار صورت جمع و خرج نباید بخواهند و هیچ چیز
 نان نباید بگیرند که بایشان حلال و مباح نخواهد بود چون فقیر در موقع وقف کردن این محدودات
 بقیت آنها اقرار کرده و تصرف شخصی از قبل خود و اگذار کرده و او را متولی نمودم و
 عظام در ضمن مرافعه شرعی حکم بوقفیت کرده، و این محدودات را با سبجات خود موشح و
 رقیعات خود موضح نمودند بخلد و مؤید بودن این بقاع معلوم گردید (کدا) خداوند بجمع
 ان مبارک فرماید آمین بارب العالمین .

عله

مویز
من

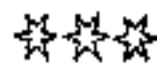
مس نا

پنجاه

یکصد
بخت

(۱)

(۲)



اولین ترجمه فارسی مجالس النفائس که در این مجموعه بنام « قسمت اول - لطائف نامه و مؤلف آن » ترجمه و خری هراتی « درج شده است کتابی است بنام « لطائف نامه » که اصل نسخه‌ای از آن متعلق بکتابخانه آقای حاجی محمد آقا پنجوانی مدرس این طبع است. این نسخه بخط نستعلیق سبک هرات نوشته شده و خالی از اغلاط و سقطات نیست و در حاشیه آن بطور متفرق قطعاتی از « تحفه سامی » نگاشته اند. تاریخ کتابت آن سال ۹۹۲ ه. ق. است که شصت و چهار سال بعد از تألیف اصل میباشد. و چنانکه گفتیم نسخه دیگر ار همان ترجمه در موزه بریتانیا موجود است که بتاریخ رمضان ۹۶۵ ه. یعنی سی و هفت سال بعد از تألیف نوشته شده و متأسفانه دسترسی بآن برای نگارنده میسر نگردید. در متن کتاب هیچگونه اشاره بتاریخ آن ترجمه ندارد ولی چون مؤلف مذکور کتاب خود را بنام شاه اسمعیل بن حیدر (۱) و پسرش سام میرزا (۲) ولله او امیر الامرا درمش خان (۳) که پیشکار کل مملکت خراسان بوده مصدر ساخته است، و آنگاه آنرا هدیه مجلس وزیر خراسان خواجه حبیب الله (۴) نموده و در این بیت اشاره بنام او کرده است:

- (۱) شاه اسمعیل بن حیدر معوی، متولد در ۸۹۲ و متوفی در ۹۳۰ جلوس ۹۰۵ ه. ق. مؤسس و بانی سلسله معویه رحوع شود بحیب السیر، احسن التواریخ روملو، عالم آرا تالیف اسکندر بیک منشی، خلاصه التواریخ تالیف قاضی احمد بن شرف الدین حسین معروف بعیر منشی قبی
- (۲) سام میرزا معز السلطنه والدین ابوالنصر، متولد ۹۲۳، دومین پسر شاه اسمعیل، از طرف پدر فرمانروای مملکت خراسان شد در سال ۹۲۷ وانی ملک خراسان گردید بعد از وفات پدر و سلطنت برادر اکر، شاه طهماسب، همچنان بر حکومت خراسان باقی ماند تا در سال ۹۳۶ پس از هجوم عبدالله خان اورنگ که شاه طهماسب بخراسان آمد حکومت آن ناحیه را برادر دیگر خود بهرام میرزا محمول داشت، و بعد از حمله سوم عبدالله خان و سر مجدد شاه طهماسب در سال ۹۴۱ مجدداً سام میرزا بحکومت خراسان نشست، ولی بعد از رفتن شاه یاقی گردید و بعداً بحس افتاد
- (۳) درمش خان شاملو - آرامراه بزرگ، قزلباش که برد شاه اسمعیل دارای عزت و حرمت بسیار بود و ملقب به « ایس الحضره » است و صاحب اختیار و افتداری در سراسر خراسان گردید و در سال ۹۳۱ وفات یافت

(۴) کریم الدین خواجه حبیب الله ساوچی - بافاق سام میرزا در سال ۹۲۷ بوزارت خراسان آمد، در حیب السیر نوشته است که وی حامل مشور حکومت خراسان بنام سام میرزا بوده است

سپهر لطف و کرم آصف سلیمان جاه ^۱ «محب آل بی» و ولی حبیب الله.
و نیز يك فصل تمام در خاتمه کتاب مخصوص ذکر میرزا شاه حسین وزیر (۱)
نموده و کتاب را بنام او ختم کرده است.

پس از مقایسه تواریخ احوال این اشخاص این نکته معلوم میشود که چون حکومت
سام میرزا در خراسان و ورود در مش خان لاله او بهرات در سال ۹۲۷ ه. ق. واقع شده و
قتل میرزا کمال الدین شاه حسین اصفهانی وزیر اعظم شاه اسماعیل در سال ۹۲۹ ه. ق.
رویداده است، از اینقرار کتاب لطائف نامه، یا ترجمه فخری هراتی، در سال ۹۲۸ ه. ق.
باید تألیف شده باشد.

اصل این ترجمه با عبارتی منشیانه و با سلاست و انسجام تحریر یافته و حاکی از
سخنندانی مؤلف آن کتاب است، و اصافات بسیار از طرف مترجم باصل *مجالس النشائس*
ترکی الحاق شده، و علاوه بر آن در آخر کتاب فصلی خاص بعنوان مجلس بهم باصل مزید
ساخته است، و در آن فهرستی از یکصد و هشتاد و نه تن شاعر و گوینده که میرعلیشیر اسم
آنها را برده است ذکر کرده که اول همه شرح حال مؤلف اصل، یعنی خود میرعلیشیر نوائی
است، و اشاراتی باحوال بسیاری دیگر از معاریف رجال و بزرگان تاریخی آرمغان شده که
دارای فوائد بسیار میباشد. (رجوع شود بصفحه ۱۳۲)

نکته قابل توجه در ترجمه این کتاب همانا ذکر سببی است که مترجم در مقدمه
مینماید و چنین میگوید

«... اما سبب آنکه بعض اعزّه و محادیمی که عبارت اطلاع تر کی بدار بدار اطافت امواج
الفاظ آن دریای بدایع و عمق معانی آن محیط صنایع بهره داشتند نأسف تمام دست میداد،
و مناسب آن میدید که این پرده را از پیش جمال آن دلرور که چون مشک تاتار در مرتبه
ترکی پرده دار مانده بردارد، و آن صورت زیبا را که تحریر خامه بدایع نگار خیال است
بی حجاب بنظر اهل فضیلت و کمال درآورد.»

(۱) اعتمادالدوله میرزا کمال الدین شاه حسین اصفهانی - وزیر اعظم شاه اسماعیل - در سال
۹۲۹ در عمارت هشت بهشت تبریز بدست مهتر شاهقلی رکابدار کشته شد، شرح قتل وی تفصیل
در حبیب السیر و هم در احسن التواریخ روملو ذکر شده است

چنان معلوم است که در شهر هرات خواندن اصل مجالس النفائس ترکی برای خواص مشکل و متعذر بوده است و با آنکه از حکومت میرزا شاهرخ (سال ۸۰۰ ه. ق.) تا سال ترجمه (۹۲۸ ه. ق.) شهر هرات تختگاه تیموریان و مسکن امراء و بزرگان جغتائیه بوده معذک زبان فارسی بقدری متداول و غالب بوده است که در ایتمدت یکصد سال و اندی در خوانندگان آن شهر چندان تأثیر و نفوذی نداشته است.

مؤلف لطائف نامه، یعنی مترجم اول مجالس النفائس، بطوریکه در دیباچه متعرض شده فخری هراتی است. در نسخه موزه بریتانیا نام مؤلف فخری بن سلطان محمد امیری ذکر شده (رجوع شود بفهرست ریو ص ۳۶۵) ولی در نسخه آقای نخجوانی که مدرک نگارنده است اشاره بنام مؤلف در این عبارت این چنین است:

« تراب اقدام جرعه بوشان جام الفقر فخری سلطان محمد بن امیری » که ظاهراً کلمه فخری تخلص مؤلف سهواً یا عمداً برای احتراز از تکرار حذف شده است.

بهر صورت برای تحقیق در شرح احوال او بعضی از کتب تذکره که در دسترس بود مراجعه نمود و خلاصه از آنچه بنظر رسید ذیلا مینگارم:

در تحفه سامی طبع تهران اشاره بنام او بیافتم، وای ریو در فهرست باسناد تذکره الهی (۱) میگوید: «مؤلف لطائف نامه فخری، سلطان محمد بن امیری، است و فخری یکی از قصیده سرایان شاه طهماسب است، و علاوه بر این کتاب تذکره ای از زبان شاعره نگاشته موسوم به «جواهر العجائب» که در سند بنام عیسی ترخان تألیف نموده، و دو دیوان عزلیات دارد موسوم به بوستان خیال و تحفة الحیب که دومی را بنام خواجه حبیب الله وزیر خراسان ساخته است.»

در تذکره ریاض الشعراء و آله داغستانی در شرح حال او مینویسد:

«مولانا فخری در زهد و ورع بگانه رمان و در تصوف با دره دوران است، چند مثنوی در سلك نظم کشیده، و از معاصرین شاه طهماسب مقفور ماضی بوده و اوراست.»

(۱) الهی - مؤلف تذکره - عمادالدین محمد حسینی ارسادات اسدآباد همدان و معاصر شاه عباس

اول است، در کشمیر در سال ۱۰۶۳ وفات یافته

جا کن درون دل که از این خوشتر شوی تو فطره چو در صدف آئی کهر شوی.

وله

خسته چشم و لب که در تمهای شوق این مرا چند آنکه به میگردان بیمار داشت.

وله

خیال خال لب او مکن که دانه درد چو در زمین دل افتد فغان و ناله بر آید.

وله رباهی

نگار مست من از حال کس نمی پرسد گل است و هیچ ز احوال خس نمی پرسد

عجب نباشد اگر یاد من نکرد حبیب زمانه ایست که کس حال کس نمی پرسد.

وله

عالم بسوخت از غم دل بر منش سوخت دل سوختم ز بهر وی و دامنش سوخت.

وله

نادیده ما زیار و فائی میرویم ورهم رسد جها ز جفائی میرویم

هر جا که میرویم دیار حبیب ماست ما از دیار عشق بجائی میرویم.

در قاموس الاعلام ترکی در ذیل احوال مولانا فخری بن محمد امیری نیز شرح حال

مختصری آمده و میگوید :

«از اهالی هرات بود، بعد از ایفاء مراسم حج در زمان شاه ظهاسب حسینی

بصوب سند عزیمت کرد و مورد الطاف حاکم آبجا عیسی تر کنخان واقع گردید. در اواخر

قرن دهم هجری بدرود ریدکی گفت. تذکرة الشعرائی بنام «جواهر العجائب» و دوائر

دیگر موسوم به «تذکرة النساء» و «تحفة الحبيب» از او بیادگار مانده است، باشعار

او دسترس پیدا نکردم» (قاموس الاعلام جلد ۵ - چاپ اسلامبول)

ولی عجب است از شمس الدین سامی مؤلف قاموس الاعلام که ظاهراً او را

اشتباه و سهوی روی داده و «فخری» را با «امیری» خلط کرد و تألیف لطائف نامه و

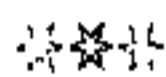
همچنین بوستان خیال را به «امیری» نسبت داده و میگوید.

«امیری از شعراء ایران بوده و در زمان شاه ظهاسب صفوی زیسته است، منظومه

بنام «بوستان خیال» و چند مثنوی و اشعار دیگر دارد و همچنین تذکرة الشعراء میر علیشیر

نوائی موسوم بمجالس النعائس را از جغتائی بفارسی ترجمه کرده است. « قاموس الاعلام جلد دوم چاپ اسلامبول)

از تذکره ها فعالیش از این اطلاعی بدست نیامد و در خود کتاب نیز اشاراتی باحوال مؤلف نشده است که تاریخ زندگانی او را مفید باشد. تنها از خلال سطور این ترجمه برمیآید که فخری نزد خواجه حبیب الله ساوچی وزیر حراسان شأن و مقامی داشته و این ترجمه خود را بنظر او میرسانده است و از او به « ولی العمی » تعبیر میکنند و بعضی اشعار را در این کتاب بر حسب امر او اضافه مبر کرده است (رجوع شود به صفحه ۲۱) .



دومین ترجمه ارجحالی النعائس که در قسمت دوم این کتاب بطبع رسیده است در دارالخلافة اسلامبول در سال ۹۲۷ هـ . ق . شروع و در سال ۹۲۹ هـ . ق . پایان رسیده ، و تاریخ آن مکرر در ذیل کتاب تصریح شده است (رجوع شود به صفحه ۱۸۲ و صفحه ۲۸۹ در ذکر احوال مولانا سائلی ، و صفحه ۲۹۷ در ذکر احوال مولانا شهیدی ، و صفحه ۳۵۹ در عنوان روضه دوم ، و صفحه ۴۰۹ در ختم کتاب -) .
 ماده تاریخی که برای احتتام آن در صفحه آخر ذکر شده این است « نگوش ملانک بهم عقد گوهر ، که همان سال ۹۲۹ از آن استخراج میشود . بنا بر این ترجمه فخری در هرات با این ترجمه تقریباً هر دو در زمان واحد انجام گرفته اند . و این ترجمه بر خلاف ترجمه هرات کدنام شاه اسماعیل اول است بنام رقیب و خصم او یعنی سلطان سلیم خان بن سلطان بایزید خان بن سلطان محمدخان معروف بفتح مصدر میباشد . و مترجم آن موسوم به محمد بن مبارک القزوینی است که چون در د بار سلطان سمت طمانت داشته بعنوان حکیم شاه معروف بوده در سحده تهران که ظاهر امغلوط بنظر میآید نام او را بنام ترتیب ثبت کرده است « شاه محمد بن حاجی مبارک شاه المتطبب » و در سحده اسلامبول که معتبر و موثق است چنین آمده « ابن المبارک محمد القزوینی المدعو بحکیم » و در آخر آن نسخه نیز چنین نوشته است . « علی بد مؤلفه العبد الفقیر الی العنی الکریم ، ابن المبارک محمد القزوینی الحکیم . »

ترجمه دوم
و مترجم آن

و این مترجم هم مانند فخری هرانی يك فصل بر اصل کتاب افزوده است، یعنی فصول کتاب را به هفت بهشت تقسیم نموده و ترجمه مجلس هشتم را که مشتمل بر ذکر احوال سلطان حسین باقر است منقل مختصری از احوال او در مجلس هفتم اکتفا کرده، و کلیه اشعار ترکی او را حذف کرده، و در عوض فصلی را که خود اضافه کرده «بهشت هشتم» نامیده است، و آنرا بدو روصه تقسیم کرده. روصه اول در ذکر شعرای ماضی قبل از زمان سلطان سلیم خان، و روصه دوم در ذکر سلطان مدکور و شعرای دربار او (رجوع شود صفحه ۳۱۷).

اما روصه اول، بیشتر از بهارستان جامی اقتباس شده و در غالب موارد مطالب و اشعار را عیناً از آن کتاب نقل نموده، و ظاهراً قدر و قیمت تاریخی مهمی ندارد، و در بسیاری از موارد با اشتباهات و سهوهای غریب دچار شده است.

ولی روصه دوم بهترین و مهمترین قسمت این کتاب است، و مطالب بدیع و اطلاعات نفیسی را متضمن است که خاص این کتاب میباشد و مطالبی دارد نادر، که در دیگر تذکره ها یافت نمیشود. زیرا شرح احوال کسانی است که معاصر یا مؤلف بوده اند.

علاوه بر آن در متن ترجمه نیز اوصاف و الحاقاتی دارد که آنها نیز در حد خود بسیار نافع و ذیقیمت میباشند. از جمله، در بهشت ششم ذکر چهل تن از شعرای عراق و آذربایجان را نموده است که در عهد سلطنت سلطان یعقوب آق قویونلو و در دربار او میریسته اند که آن را نیز بر اصل ترکی (محال النعائس) اضافه کرده، و از آن جمله شرح حال سبته مفصلی از مولانا جلال الدین محمد دوانی عالم بزرگ نیمه آخر قرن نهم را دارا میباشد که استاد خود مترجم بوده است (رجوع شود صفحه ۳۰۰).

سبک اشعار این ترجمه بوضاحت و روانی ترجمه فخری هرانی نیست و آن حسن اسبجام و سلاست را ندارد، الترام به جمعهای نادر و تجنیسات متکافاه تأثیرات محیط او را در عبارت فارسی وی ظاهر میسازد. ولی معدک ساده و روان و خالی از ترکیبات معقد و لغات نامأنوس است.

اما شرح احوال حکیم شاه محمد قزوینی مترجم: سه کتاب که مؤلفین آن متوطن در اسلامبول بوده اند بنظر نگارنده رسیده که در هر کدام کم و بیش اشاره ای بتاریخ زندگی وی کرده اند.

۱ - كتاب الشقائق النعمانية في علماء الدولة العثمانية تأليف طاشكيري زاده (ج . اول ص ۳۷۱ - ۳۷۲ طبع مصر)

۲ - كتاب كشف الظنون تأليف حاجي خليفة

۳ - قاموس الاعلام شمس الدين سامي (جلد سوم)

در الشقائق النعمانية در ذکر علماء دولت سلطان بايزيد خان ذکر او را چنین کرده است :

« ومنهم العالم الفاضل الكامل الحكيم شاه محمد القزويني . كان رحمه الله تعالى من تلاميذ العلامة جلال الدين الدواني ، قرء عليه العلوم و كان ماهرا في علم الطب لانه كان من اولاد اطباء ، ثم سافر الى مكة المشرفة و جاور بها مدة ، ثم ان المولى ابن المؤيد ذكره عند السلطان بايزيد خان و اخرجه من مكة الى قسطنطينيه و عين له كل يوم مائة و عشرين درهما برسم الطب . ثم لما جلس السلطان سليم خان على سرير السلطنة صاحب معه و تقرب اليه ، و بلغ عنده المراتب العاليه ، و مات في ايام سلطاننا الاعظم (اراد السلطان سليمان خان) سلمه الله تعالى و اتقاه . وله كثير من المصنفات . احسنها و اطفاها تفسير القرآن العظيم من سورة النحل الى اخر القرآن و كتاب ربط السور و الايات وله حواش على تهافت المولى خواجه زاده و حواش على شرح العقائد العضديه للعلامة الدواني و له شرح الايساغوجي و شرح الموجز في الطب ، وله ترجمة حياة الحيوان بالفارسيه و غير ذلك من الرسائل و الكتب . »

واز اينقرار حكيم شاه محمد زمان سه سلطان يعنى بايزيد و سليم و سليمان را متواليا درك کرده است ، و طاهراً از بدعاء و نردبان دو سلطان اخير بوده . و در آن كتاب همجا آنان را بادب و احترام ياد نموده و اشاره بنرديكى خود با آنها کرده است . چنانكه از مصاحبت خود در سفر مصر با سلطان سليم خان بسال ۹۲۴ هـ ق . ذكرى کرده است . (رجوع شود به صفحه ۲۵۰)

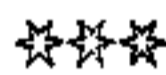
و در كشف الظنون حاجي حليفه در دليل كلمه ايساغوجي بطور اختصار اشاره بنام او و سال وفاتش کرده از اينقرار :

« وشرح ابی العباس احمد بن محمد الامدی و حکیم شاه محمد بن مبارک القزوینی المتوفی
سنه ست وستین و تسعمائه »

بنابر این وفات او در ۹۶۶ ق. بهشت سال قبل از وفات سلطان سلیمان خان
اول وسی و هفت سال بعد از این ترجمه اتفاق افتاده است .
و در قاموس الاعلام ترجمه احوال او که ترکی ذکر شده چنین ترجمه می شود:
(جلد سوم)

« حکیم شاه محمد از مشاهیر علما و اطباء زمان سلطان بایزید ثانی است . اصلاً
ایرانی و از اهالی شهر قزوین و از شاگردان جلال الدین دوانی بود . از آثار اوست تفسیری
مختصر و حواشی به « هدایه » و « نسفی » و « شرح بر ایساغوجی » و « کافی » و تالیفی بنام
« موجز » حیاة الحیوان دمیری را ترکی ترجمه کرد (با کلام صاحب الشقائق اختلاف
دارد) و ذیلی بتذکره الشعراء امیر علی شیر نوائی نوشته است . »

این بود اطلاعات مختصری راجع باحوال و آثار ابن مترجم که باقلت منابع بدست
آمده و برای معرفی اجمالی او کافی بنظر می آید .



در متمع فهرست موزه بریطانیا Supplement, No. 104 نسخه دیگری ذکر
ترجمه سوم
و مترجم آن شده که ظاهراً سومین ترجمه محاسن النفائس فارسی است . این ترجمه ،
که اینجانب در ایران نسخه ای از آن سراغ نکردم ، بر حسب توصیف و
روایت رثو بدست شاه علی بن عبدالعلی انجام گرفته ، و شروع میشود باین عبارت : « بعد از
حمد معبود و درود بر نبی عاقبت محمود ، نموده می آید که فصیح ترین زبانی که از آن شاعران
حکمت شعار بلطائف گفتار آیند ... »

مترجم در مقدمه مختصر آن میگوید که چون زبان فارسی را در کتابت و تکلم ادبا
بر زبان ترکی رجحان میدهند ، خاصه در زمان سلطان زمان سلطان دین محمد ، از اینرو
بر حسب خواهش بعضی از دوستان تذکره الشعراء امیر علی شیر را بقارسی نقل نموده است .
و دین محمد مذکور از سلاطین اوزبک ماوراء النهر و پسر جانی بیک خواهر زاده

عبدالله خان اوزبک، است در زمان سلطنت عبدالله و عبدالمؤمن حکومت يك قسمت از خراسان را داشته است و بعد از وفات عبدالمؤمن خان در سال ۱۰۰۶ ه. ق. در هرات بتخت خانی نشست. ولی پس از اندکی از شاه عباس اول شکست فاحش یافته و بماوراء النهر گریخت و در حین فرار وفات یافت (رجوع شود به مرآت العالم و تاریخ مغول تألیف هوارت). بر حسب توصیفی که رهو از این نسخه مینماید طول نسخه $۷\frac{1}{۲}$ اینچ، و عرض آن $۴\frac{1}{۲}$ ، و هر صفحه سیزده سطر است، بخط نستعلیق ظریف، ظاهراً در قرن یازدهم کتابت شده باشد. و این ترجمه مشتمل است بر هفت مجلس از مجالس هشتگانه مجالس النفائس، و مجلس هفتم نیز در وسط بعد از شرح احوال میرزا الغ بیک منقطع میشود.



اصل ترکی مجالس النفائس مقدمه بلغی دارد که متأسفانه در هیچ يك از دو ترجمه

موجود بفارسی نقل نشده، و آن مقدمه ابتدا میشود باین رباعی:

بوزحمد اسکا کیم یاساب جهان بستانی

آبالاب یوز زلف دین گل و ریحانی.

قیلدی یا ساغاح بو باغ روح افرائی

نظم اهلیس اینک بلبل خوش الحانی.

و در آن مقدمه میرعلیشیر پس از حمد و نعت، از استاد و مرشد خود عبدالرحمن

جامی و کتاب بهارستان او ستایش کرده و کتاب خویش را بنام سلطان زمان حسین باقرا

موشح و اشاره تذکرة الشعراء دولت‌شاه سمرقندی نیز نموده است.

و معلوم نیست چرا مترجمین هراتی و قزوینی این مقدمه را هیچکدام بفارسی ترجمه

نکرده اند، چون این ناقص مینمود برای تکمیل موضوع و تمسیم فایده بران سر شد که ترجمه

از آن مقدمه در اینجا بنگارد، ازینرو ار دانشمند گرامی آقای اسمعیل امیرخیزی خواهش کرد

که آنرا ترجمه نمایند. ایشان بیدر باقتضای دوستی قدیم این تقاضا را پذیرفته و آبرابانثری

شیوا و نظمی دلاویز بفارسی درآوردند اینک عیناً در اینجا است مشود تا این بقیصه از ترجمه

فارسی رفع شده باشد.

مقدمه ترکی
مجالس النفائس

« صد حمد بدانکه ساخت بستان جهان گردش گل و ریحان زرخ و زلف بتان .
 آراست چو این گاشن روح افزا را شد اهل سخنش بلبل خوش الحان .
 و درود نامعدود بدان خلاصه معدوم و موجودی که

چون از بر اوربك فصاحت نشست هر نظم که ساخت زمرة نظم پرست
 هم رونق بارار کلامش بشکست هم نظمش نمود بخاك اندر پست .

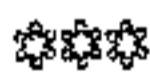
بر حضرت حرده نسیان خرد آئین معروض میگردد ، که بلندی مقام نظم را همین دلیل کافی است که کلام معجز نظام حضرت ملك علام که بواسطه جبرئیل خجسته فرجام بحضرت سیدالانام نازل شد در مقابل فصیحای عرب بود که نظم خود را باربور بلاغت و گوهر فصاحت آرایش داده و آواره کوس دعوی نآسمان رسانیده بودند پس گویندگان علم نظم و استادان فن شعر که گوهر پاك دریای دقائق و لعل تاباك کان معانی میباشند ، گروهی بس ارجمند و قومی بسیار شرافتمند هستند . و برای آنکه نام نامی و صفات گرامی ایشان از صحائف زمان و صفائح دوران محو نگردد ، مصنفان در تصنیفات و مؤلفان در تألیفات خود اصولی آراسته و ابوابی پیراسته اند . و تألیفات خود را بدگر احوال این گروه زیب و وزینت داده اند که از آجمله یکی حضرت محدومی شیخ الاسلامی مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی مدظل ارشاده است :

به فلك را عقل گرسنجد بمیران خیال مینماید در بر دریای علمش قطره وار .
 تا نژاد از چشمه سار طمع او آب رلال چشمه حیوان بکینی شد روان از هر کنار .

این بزرگوار عالیمقدار در کتاب موسوم به « بهارستان » هشت باب ناز کرده که هشت روضه بهشت از خجالت آن روی از مردم بهفته و در پشت پرده احتفا جای گزیده است . و آن کتاب را بزبور نام سلطان صاحبقران مذبیل و نگوهر القاش مکمل نموده است . و يك روضه آنرا بنغمات این بلبلان موزون بواو عندلیبان خوش آوا رشك نگارخانه چین و عبرت فردوس برین کرده است . و امیر دولتشاه بیز که در میان میررادگان اصیل خراسان بزبور فضل و دانش بهره مند و بتاج سعادت فقر و قناعت سر بلند است تمام سلطان صاحبقران کتابی موسوم به « تذکره الشعراء » نوشته است که حقاً در تألیف آن ربیع فراوان بر خود بهاده است .

و این طبقه را خوب جمع آوری کرده است. و باز درین باب کتب و رسائل دیگری نوشته شده که اسامی شعرای گذشته و فصیحای قدیم در آنها مذکور و احوالشان مسطور است. شعرا و خوش طبعان این دور خجسته و روزگار فرخنده، که درین دولت و نتیجتاً تربیت سلطان صاحبقران در اغلب اقسام شعر خاصه در طرز غزل که از دیگر اقسام آن روح پرور و نشاط انگیزتر است سلاست و لطافت ترکیب را باو ایل رسانیده و نزا کت و غرابت معنی را تا آنجا که شرط است بجای آورده اند، چون اسامی ایشان در زمره آن جماعت منظور نگردیده و سخنانشان بدان ترتیب و قاعده مذکور نشده است، لذا بخاطر شکسته گذشت که باید ورقی چند ننکاشت و دامپهای شعرا و ظرفای این عصر در آن ثبت نمود تا این نیازمندان نیز در ذیل شعرای نزرگوار گذشته مسطور آیند، و این پروان دربی آن و هیران بروند. بنابراین از زمان ولادت همایون سلطان صاحبقران تا روزگار دوات روز افزون که تا روز شمار و انقراض جهان پاینده و برقرار باد اسامی شعرایی را که این فقیر نام آنان را شنیده و خودشان را ندیده است و کسانی را که درک خدمتشان نموده و اما ازین دارفانی سرای باقی ارتحال یافته اند و آنانی را که در این روزگار فرخنده رنده و مدیحه سرای ذات ملکوتی صفات آنحضرت میبایستند باید جمع آوری نمود تا از نتایج طبع هر کدام از آنان نمونه نوشته شود.

چون این مقصود بدست آمد بهشت قسمت منقسم گردید و هر قسمت بمجلسی موسوم گردید که مجموعاً به **مجالس النفائس** نامیده شد. و این تحفه که با ابتدای خوش شامل لطائف اهل نظم است امید است که شرط نقای حیات با دعای شاه خاتمه یابد...



علاوه بر سه نسخه فارسی که ذکر شد از نسخه های اصل ترکی **مجالس** **نسخ ترکی** **مورد مراجعه** **النفائس** سه نسخه مورد مراجعه و مدرک مقابله انتخاب بود که ترتیب آنها را - الف و ب و ج - نامیده ام، و چگونگی هر یک از آن نسخ ثلاثه از این قرار است:

نسخه الف: این نسخه متعلق بکتابخانه مدرسه عالی سپهسالار در تهران است و بشماره ۱۰۰ ثبت شده، و در ضمن مجموعه خطی تجلید شده که در آن مجموعه

اولاً يك لغت تركي نوائی ، وثانياً نسخه از مجالس النفايس مورد بحث ، وثالثاً رساله در معرفت تقويم بفارسی همه يكجا بدون ميباشند . تاريخ كتابت آن نسخه شهر صفر سال ۱۰۵۱ هـ . ميلان ئيل و كاتب آن زال شاملو كه بخط استعليق تحريری روی كاغذ ترمه نوشته است .

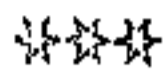
نسخه ب : این نسخه نیز متعلق به كتابخانه مدرسه عالی سپهسالار و بشماره ۲۷۲۹ ثبت شده است و آن در ضمن مجموعه است مركب از مجمع الخواص تركي تأليف صادق كتابدار ، و با نسخه مجالس النفايس مورد بحث در يكجا جلد شده . تاريخ كتابت سادس عشر ذیحجه الحرام سنه ۱۰۳۰ و كاتب محمد زمان بن حسين خاتون آبادی است كه بخط استعليق خوش خط روی كاغذ ترمه نوشته است .

نسخه ج : این نسخه كه بیشتر از آندو مورد مطالعه و مراجعه بود متعلق بكتابخانه محمد علي تربيت است و تاريخ كتابت آن سیزدهم جمادی الاولى سال ۹۹۲ هـ . ق . ، كاتب آن معلوم نیست ، و آن اقدم نسخ موجوده است كه يكصد سال با تاريخ تأليف فاصله دارد ولی بد خط و مغلوط میباشد .

متأسفانه هر سه نسخه دارای اعلاط فاحش و عالماً بايكديگر مختلف و مطالب آنها مشوش اند و با ترجمه های فارسی اختلافات زياد دارند . مثل اينكه نسخ اصل مجالس النفايس كه همه از روی آنها استنساخ شده در آخر فصول با يكديگر اختلاف داشته اند ، و كمتر دو نسخه كاملاً منطبق میشود ، ولی معذلك كلييه هر سه نسخه برای اينجانب مورد استفاده واقع شد و دو فابده بزرگ از اين مقابله حاصل گرديد . يکی اينكه مطالبی كه مترجمين از خود الحاق و اضافه کرده اند معلوم شد ، و ديگر اينكه بعضی مطالب در اصل تركي ديده شد كه در ترجمه های فارسی بيامده است .

روش اينجانب در اين مقابله و تصحيح آن بود كه اسامي شعرا و متن شرح احوال ایشان و ابیات فارسی و تركي را در هر شش نسخه - سه تركي و سه فارسی - بايكديگر تطبيق ميكرد و آنچه كه مترجمين الحاق کرده بودند مابين دو علامت [] گذاشته و هر چه از نظر مترجم فوت شده در حاشيه تعرض شد . وهم چنین اختلافاتی كه در اسامي و تخلص های شعرا و با مابين بعضی كلمات ملاحظه گرديد همه را در حاشيه با ذكر « نسخه بدل » متعرض

گردید، و هم چنین در هر يك از آن نسخ اگر حواشی مفیدی مشاهده شد که باصل الحاق شده و معلوم نیست که نویسنده آن که بوده است اینجانب نیز آنرا در حاشیه عیناً نقل کرد.



خاتمه : در خاتمه مقال - وظیفه خود میدانم از کسانی که در انجام اینکار ادبی با منده مساعدت قلمی یا قدمی نموده اند تشکر نمایم . البته ذکر اسامی شریفه آنان در اینجا اداء يك وظیفه اخلاقی و تکلیف وجدانی است . از آنجمله از فاضل دانشمند آقای احسان الله یار شاطر باید ممنون باشم که در مقابله و تطبیق نسخ و همچنین در غلط گیری اوراق یار و مساعد نمده بوده اند و از اوقات گرانبهای خود بسیاری در این راه پر زحمت مصروف داشته اند امید وارم انشاء الله بمراتب عالیه در علم و عمل ارتقا یابند زیرا همه گونه شایستگی و لیاقت در ایشان بحمد الله موجود است . و دیگر آقای حاجی میرزا عبدالله ثقة الاسلامی که از فصلاء دانشمندان و جلسات عدیده نسخ ترکی را با اتفاق ایشان با فارسی مقابله و اشعار ترکی را تصحیح میکردند .

طبع این کتاب مرهون همت و فتوت آقای ابوالحسن ابتهاج رئیس محترم بانک ملی ایران است که مانند يك مردانند همت و « جنتلمن » تقاضای اینجانب را فوراً پذیرفته و وسایل طبع این کتاب را در مطبعه بانک ملی ، که مثل سایر مؤسسات بانک بسیار منظم و مرتب و بکارمندان لایق کاردان آراسته است ، فراهم فرمودند ، و اگر این مساعدت مادی ایشان نمیبود هر آینه این خدمت ادبی انجام نمیکرفت .

تهران - اسفند ماه - ۱۳۲۳

علی اصغر حکمت

قسمت اول
ترجمہ
سُلطان محمد مخدومی بہرائقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای نام تو مطلع کلام همه کس
در نظم کلام تو نظام همه کس
بر صفحه هستی قلم تقدیرت
تحریر کند نشان و نام همه کس

حمد بی حد و ثنای بی عد مالک الملک پادشاهی را که در دیوان توئی - الملك - من تشاء
از روی فصل و کمال هر کرا خواست بلباس پر اساس انا جعلناک - خلیفه فی الارض
بیاراست. و در دارالملک - فاحکم - بین الناس بالحق تاج موفور الا بهاج عزتش را بزبور
السلطان العادل طل الله فی الارضین مزین ساخت. و از سر سروری بشرف سلطنت
گستری چتر عظمت ولو ای ابهتش را بعلم عنایت ای - جاعل فی الارض - خلیفه در جهان
بجهاننداری بر افراخت. راعی

ای ملک تو ملک دل ارباب یقین
در خاک اگر نسیم لطف تو وزد
در ملک تو شاهان جهان خاک بشین
خیزد ز پی سلطنت روی زمین.

وقادری که مصداق و تنزع الملک - من تشاء خلعت خلافت را از دوش پادشاهان
بی داد و هوش بانر سوز سینۀ بی کینۀ مظلومان با جوش و خروش بر کشید و روز
نامیجۀ شان دولت ایشان را در دفتر حابه و تدل من تشاء نامضاء رسانید. شعر

چکوبیم بحمد چنین پادشاه
فرازنده چرخ فیروزه رنگ
که دانش نکنهش نرسد دست راه.
بر آرندۀ لعل رحشان ز سنگ
بقدرت فروزنده نور و نار
رسانندۀ روزی مور و مار.

و درود نامحدود و صلوات نامعدود بران صاحب علو و عرت و مقام رفعت
مکان قاب قوسین او ادنی که عرض از بود و مقصود از نمود عالم و آدم جلوه وجود
با وجود و ظهور نور بی قصور او بود صلی الله علیه و اله وسلم. راعی

ای پادشه تخت رسالت بکمال
وصف تو چه حد کس که اوصاف ترا
تعریف کمال تو بکنجد بخیال.
فرموده خداوند تبارک و تعالی

و برآل و اولاد عالی نژاد و متابعان و احفاد ابجدش خصوصاً آن صاحب اسرار نفایس مجالس قدس مصطفوی، و مخزن راز مجالس نفایس انس نبوی، شاه دلدل سوار، سلطان طغرای لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار صلوات الله و سلامه علیهم.

اما بعد: عرض شریف غواصان کهر سنج دریای معانی و صرافان سربازار

سخندانی میرساند، دردی کش می فروشان مدام سحری و تراب اقدام جرعه نوشان جام الفقر فخری سلطان محمد بن امیری: که قبل از این هر گاه نظر درویشانه بر صحایف اوراق طباق این نسخه بدیع که در معانیش بجواهر الفاظ ترکی مزین بود و موسوم بمجالس النفايس، که اندکی از خزائن معانی و قدری از جواهر معادن نهائی عالیجاه معارف دستگاه، قدوة ارباب فضل و تحریر، میر نظام الدین علیشیر، می افتاد. از روی خوشحالی در خاطر م میگشت و در زبان میگذشت که: رباهی

این پیکر انگیخته از کلک خیال واقع شده پاک و صاف چون آب زلال
مانند نگاریست بر اهل کمال سر تا قدمش لطافت و حسن و جمال.

اما بسبب آنکه بعضی اعزه و مخادیمی که عبارت ترکی اطلاع ندارد از لطافت امواج الفاظ آن دریای بدایع و عمق معانی آن محیط صنایع بهره نداشتند، تأسف تمام دست میداد و مناسب آن میدید که این پرده را از پیش جمال آن دلفروز که چون ترك تاتار در مرتبه ترکی پرده دار مانده، بردارد و آن صورت زیبا را که تحریر خامه بدایع نگار خیالست بی حجاب بنظر اهل فصیلت و کمال در آرد. اما بواسطه پریشانی اوقات و اختلاف احوال میسر نمیگردید، تا آنکه شاه جوان بخت جهان تخت، در دریای سیادت، گوهرکان ولایت و هدایت، یوسف مسند، سلیمان مکان، جمشید مکت، خسروشان، شهنشاهی که: بیت

صف حاجبان درش بی گمان همه شهر یارند و سلطان و خان.
شه اجسم از آسمان برین پیاوشش افتد روی زمین.

سلطان بهرام صولت، فریدون فر، ابوالمظفر شاه اسمعیل بن حیدر خلدالله

تعالی شان و افاض علی العالمین بره و احسانه جهت ملاحظه دین داری و اندیشه

شریعت پروری سریر سلطنت ممالک خراسان حمیت عن الافات والنقصان را بشاهزاده عالمیان و خرمی خاطر جهانیان، گوهر یکتای صدف شاهی، و جوهر گرانبهای فضل بامتناهی، نور حدیقه شجاعت و ایالت، و نور حدیقه مرحمت و عدالت: شعر

نازنین شهزاده ای کز فیض فرخ مقدمش

آسمان نازش کندان گشت وزمین خوشحال شد.

طاعت آوردن به پیش تغت زرین پایه اش

وایه ایام [شد] سرمایه اقبال شد.

معز السلطنه والدين والدنيا ابوالنصر سام میرزا خلدالله ملكه وسلطانه عنایت نموده و عنان اختیار آن یگانه خزانه شاهی را [بکف] اقتدار خان خاقان حشمت عالی مقدار، معدلت شعار، درمش خان کرامت فرموده. نظم

آن خان نامور که زمین در زمان او از روی قدر طعن بهفت آسمان کند
سهو و خطا بود که باحسان و عدل او دانا حدیث حاتم و نوشیروان کند.
که صحیفه تعلیمش را بزبور تعظیم شریعت گستری و تکریم رعیت پروری موشح نماید، براین مضمون که: رباعی

ای عدل تو شرع مصطفی را حامی و زلف تو خاق در نکو فرجامی
هم دشمن تو مباد از دوست بکام هم دوست نه بیند از تو دشمن کامی

وروز گار دولتش را موصح دارد، و این کمینه مستهام را توفیق رفیق گشت که جهة تحفه مجلس رفیع خدام لازم الاحترام دستور اعظم ذوی الاحشام، عالی رای ملک آرای، روشن ضمیر اکسیر تاثیر، آصف آصف نشان، عطارد مکان: بیت

سپهر لطف و کرم آصف سلیمان جاه محب آل نبی و ولی حبیب الله .
امید وار چنانم که تا سپهر بلند دهد ز چشمه خورشید آروی بمان .
مباد رایت او که ز لشکر اسلام بحق اشهدان لا اله الا الله .

سلمه الله و ابقاء که از روی عزت و اقبال در تربیت اهل فضیلت و کمال

درخشنده کوکی است بی شبه و مثال خصوصاً طبقه شعراء فصاحت شعار بلاغت انجام را که بمقتضاء الشعراءُ امرأء الکلام ایشانرا معزز و مکرم ساخت، ولوای نشو و نمای آنانرا از کره خاک باوج افلاک برافراخت . بیت

درخشنده مهري بر اوج کمال نشاط دل اهل فضل و کمال .
بزرگی لباسی بیالای اوست و کردم زمسند رند جای اوست .

در ترتیب فارسی این نامه لطف کوشیده مسمی به « لطائف نامه » گردانید . امید که چون بمطالعه ارباب دانش و بینش مشرف شود مضمون این سینا او اخطائنا اگر کلمه با کلمه ای بسپودرهم رفته ، و یا نقطه یا نکته ای زیاده و کم در سلك تقریر و سمة تقریر آمده باشد دامن کرم بر آن پوشانند و آب باران مرحمت محو گردانند . شعر

سخن من تمام عیب آمد نبود از هنر در آن آثار .
سهل باشد بعیب آن دیدن زانکه دارم بعیب خود اقرار .
هنری آن بود که عیب مرا پیش مردم هنر کند اظهار .

بر صحایف ضمیر مهر تنویر و حواشی خواطر دریا مقاطر ا کسیر تأثیر ارباب ذکاء و اصحاب شعر و اشاء پوشیده بماند که : امیر نظام الدین علیشیر ناظمان زمان خود را از سادات عظام و علماء اسلام و مشایخ کرام و سلاطین کامکار و امراء نامدار و وزرای عالیقدر و سایر مردم را هشت قسم گردانیده در ضمن هشت مجلس ، و در هر مجلس شمه از احوال و اوضاع ایشان بیان فرموده و از ابیات و اشعار هر یک مطلعی یا بیشتر در سلك بیان ثبت نموده .

این فقیر اندیشه کرد که چون تحف و هدایا در آئین ترکان به نه عدد اشتهار یافته جهت آنکه درین اوراق به هشت مجلس قرار داده چه تواند بود ، بعد از تأمل بسیار و تخیل بی شمار به خاطر شکسته چنان قرار یافت که از غایت التفات و عنایت که آن نادر عالم بدین طایفه داشته مجلس دیگر را برای سخن و رایی که در این زبان شواهد معانی را نزیور نظم مزین میسازد گذاشته تا از پی ایشان درین جریده مذکور شوند و در میان نام اسامی و نام ایشان بماند . و حالا روح آن بزرگوار امداد

این شکسته خاکسار نموده بدین جرأت ممتاز و سرفراز میگردداند . بنا بر آن مجلس دیگر در ذکر جمیل آنحضرت باعزه و مخادیمی که درین روزگار بدین فن اشتغال می نمایند ملحق میسازد و درین نامه شروع میکند. **و من الله التوفیق .**

مجلس اول

ذکر لطائف مخادیمی کرده است که در آخر زمان ایشان بوده اما بملازمت

ایشان مشرف نشده . از آیه جمله سالک اطوار و کاشف اسرار یعنی

۱ . امیر قاسم اوار قدس سره العزیر .

در نور ضمیر کاشف اسرار است عالی گهری که قدوه احرار است .

خورشید جمال و مشتری اوار است بی شبهه امیر قاسم اوار است .

و چنین نوشته است که هر چند رتبه ملازمان آنحضرت از پایه شاعری عالیتر است اما چون در ادای حقایق و معارف لباس نظم دلپذیر تر است التفات میفرموده اند و این مختصر را جهت تیمن باسم شریف آن بزرگوار ابتدا کردم .

آورده است که امیر قاسم از آذربایجان است ، و مولدش سراب ، که قریه ایست در نواحی تبریز ، و در جوانی مرید شیخ صدرالدین اردبیلی شده طریق آداب صوفیه را تکمیل کرد و از آنجا باشارت حضرت شیخ جانب خراسان آمد و در اندک فرصت خلق بسیار بملازمت آنجناب متوجه شد چنانکه پادشاه زمان شاهرخ سلطان از هجوم عام دعدعه تمام بخود راه داد و ایشانرا طرف بلخ و سمرقند بسبیل سیر فرستاد . و گویند کسی که رخصت سفر سمرقند آورد امیر علیکه بود . و حضرت میرمدتی در آنجا بودند و نازعزیمت دارالسلطنه هراة نمودند ، باز همه امیر زادگان جعتای بلکه همه آزادگان رزم آزمای از پیشتر بیشتر کمر بندگی بر میان جان بستند . چون روش ایشان پاک و نفسهای ایشان آشناك بود مردم بخواندن و نوشتن ابیات و اشعار ایشان میل تمام کردند و این باعث ترتیب دادن دیوان شد ، و انیس العاشقین نام مثنوی فرمودند ، و ترجیع نهم گفتند و بنمذ ترجیع این است : بیت

توئی اصل همه پنهان و پیدا بافعال و صفات و ذات و اسما .

و برای تبرک این دو مطلع آن حضرت را نوشت . یکی این که : مطلع

درد تو که سرمایه ملک دوجهان است

المنة لله که مرا بر دل و جانست.

مطلع دوم این است: مطلع

رندیم و عاشقیم و نظر باز و جامه چاک

با دولت غم تو ز فکر جهان چه باک؟

در محلی که از خراسان عزیمت عراق نمودند در راه بقصه خرچرد جام

رحلت فرمودند و مرقد مبارک ایشان آجاست. [حضرت میر دو مطلع بی نظیر از آن

بزرگوار نوشته اند اما بعضی دردمندان را این دو مطلع خوشتر می آید. یکی این: مطلع

از حد گذشت قصه درد نهان ما ترسم که ناله فاش کند از جان ما.

مطلع دوم این است که: مطلع

به از خطاست که در ابروی تو چین باشد تو نازیدی و ناز تو نازین باشد.

بیت دوم خود بغایت نازک واقع شده است: بیت

بنفشه گر باطافت شه ریاحین است به پیش سنبل زلف تو خوشه چین باشد.

میرعلیشیر گفته که وفات او در سنه خمس و ثلاثین و ثمان مائه بوده و در

وزن رمل سدس این مثنوی که حضرت مولانا جلال الدین رومی گفته که.

« بود در تبریز سید زاده ای » گویا که مقصود مشارالیه است.

۴- میرمخدوم. امیر قاسم را بمشابه فرزند و محبوب بود. پدرش از مکه

معظمه بزیارت مشهد مقدسه رسوبه آمد و در مراجعت به بيشابور رسید و آنجا

کد خدا شده متوطن گردید. خدای تعالی اورا سه پسر عنایت فرموده. از همه خردتر

میرمخدوم بود که نام اصلیش سید محمد بود و بجهت تحصیل بهرات آمد و در محلی

که علوم ظاهر را تکمیل کرد طهور شهرت امیر قاسم بود. بخدمت آن حضرت رفته

مقید شد و آنحضرت هم تشریف و تکمیل او مشغول نموده ریاضتهای عظیم رجوع

فرمود؛ چون میرمخدوم پاک طینت و صاحب دوات بود آن خدمتہارا چنان شایسته

و دلپسند کرد که حضرت بمضمون الآسماء تنزل من السماء او را ميرنخندوم

نام نهاد. اين مطلع از اوست: مطلع

مطرب بزَن ترانه و ساقی بيار جام

خوش حلال باد که گفته است می حرام.

مزارش در نشابور بقریه مهرآباد است.

۴ - حافظ سعد (۱) از مریدان امیر قاسم بود چون شوخ طبع و لاابالی بود

جوانان لوند و اوباش شهر هرات با او مصاحبت میکردند بدین سبب از او اطوار

ناشایست و کردار ناپایست بظهور میآمد. چون حالش بهحضرت میر معلوم شد او را

از دولت ملازمت محروم ساختند و فرمود تا حجره ای که در خانقاه داشت ویران کرده

خاکش را بیرون انداختند و در آن محل حافظ مناسب حال غزلی گفت که مطلعش

این است: مطلع

مرا در عالم رفتی برسوائی علم کردی

دلم بردی و جانم را ندیم صد ندم کردی.

بعد از آن حافظ بدولت ملازمت رسید و در آن حرمان از عالم رفت.

این معما باسم احمد مندرک از اوست. معما

سر می ندارم مدار و میار

بمان سعد را بر سر کوی یار.

این مطلع نیز از اوست که: مطلع

نشان برتخته هستی نبود از عالم و آدم

که جان در مکتب عشق از تمنای تو میزددم.

برو ای عقل نا محرم که امشب با خیال او

چنان خوش خلوتی دارم که خود هم نیستم محرم.

غزل ساخته و بغایت خوب تمام کرده. این بدت هم از آن غزل است:

که دارد این چنین عیشی که در عشق نومن دارم

شرابم خون کبابم دل ندیم درد و بلم غم.